

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی یری میسان - par Thierry Meyssan
برگردان از: حمید محوی
۱۴ جون ۲۰۱۶

کاهش قیمت نفت شطرنج جغرافیای سیاسی را واژگون کرد

La baisse des prix du pétrole renverse l'échiquier géopolitique

کاهش قیمت نفت، نظریه اوج تولید نفت نزد هوبرت «pic de Hubbert» را باطل کرد. در قرنی که در پیش داریم، معمولاً نباید با مشکل کمبود انرژی روبه رو باشیم. کاهش قیمت، احتمالاً نظریه «منشأ انسانی افزایش گرمای آب و هوا» را نیز از اعتبار انداخته و در عین حال منابع انرژی برگشت پذیر و سرمایه گذاری در نفت شست و استخراج از آبهای عمیق را بی صرفه نموده است. با واژگونی شطرنج جغرافیای سیاسی، احتمال می رود که ایالات متحده آمریکا نیروهای نظامی مستقر در خاور نزدیک را فراخواند و پنتاگون مجبور شود نظریه «هرج و مرج سازنده» را به شکل قطعی رها کند.

شبکه ولتر/دمشق (سوریه) ۱۳ جون ۲۰۱۶



سال گذشته، کارفرمایان بزرگترین شرکتهای نفتی در جهان غرب برای کاهش دفع دی اکسید کربن (گاز CO2) تلاش می کردند و علاوه بر این، برای کسب کمک های دولتی در راستای گسترش منابع انرژی آلترناتیو امیدوار بودند. ولی امروز قیمت نفت این سرمایه گذاریها را بی صرفه نموده است.

ظرف دو سال، بازار جهانی منابع انرژی متحول شد. ابتداء، معادله عرضه و تقاضا عمیقاً تغییر کرد، سپس جریانهای بازرگانی، سرانجام به ریزش قیمتها مواجه شدند. این تحولات عمیق، همه اصول جغرافیای سیاسی نفت را زیر سؤال برد.

اسطوره قحطی نفت

کندی اقتصاد کشورهای غربی و برخی کشورهای نوظهور به کاهش تقاضا انجامید. در حالی که رشد دائمی در آسیا، به عکس، سبب افزایش آن بود. به طور مشخص، کل تقاضا به گسترش کند خود ادامه می دهد. در وجه عرضه، نه فقط کشورهای تولید کننده قابلیت تولیدیشان دچار ریزش نشده، بلکه برخی از آنها مثل چین مازاد تولید نیز داشته اند. در این خصوص چین ذخیره استراتژیک مهمی فراهم آورده، به گونه ای که در کل، بازار با مازاد تولید قابل توجهی مواجه بوده است.

در نتیجه، نخستین شناسائی وضعیت خلاف آن نظریاتی را نشان می دهد که محافل علمی و حرفه ای طی سالهای ۲۰۰۰ مطرح می کردند و بدان باور داشتند: به طور خلاصه نظریه این بود که تولید جهانی به نقطه اوج نزدیک می شود، و جهان وارد دوران قحطی خواهد شد و در این مرحله برخی از کشورها سقوط خواهند کرد و جنگ برای دستیابی به منابع آغاز خواهد شد. معاون رئیس جمهور دیک چنی Dick Cheney به محض بازگشت به کاخ سفید در جنوری ۲۰۰۱، گروهی را برای بررسی توسعه سیاست ملی تشکیل داد که باید روی موضوع انرژی کار می کردند (National Energy Policy Development — NEPD)، واشنگتن پست این گروه را «انجمن سری» نامید (۱). در فضای شدیداً حراستی، مشاوران رئیس جمهور با کارفرمایان شرکتهای بزرگ مربوطه، سرشناس ترین متخصصان علمی، و رؤسای سرویس های اطلاعاتی مذاکره می کردند. سرانجام به این نتیجه رسیدند که وقت کمی باقی مانده و پنتاگون باید بدون فوت وقت برای تضمین ادامه حیات اقتصاد ایالات متحده منابع «خاور میانه بزرگ» را تصرف کند. از هویت اعضای این گروه بی اطلاعیم و نمی دانیم روی کدام داده های اطلاعاتی کار کرده اند و از مراحل مختلف بررسی های آنان نیز نشانی در دست نداریم. همه مدارک داخلی را تخریب کرده اند تا هیچ کس از آمارهایی که آنها در اختیار داشته اند، نتواند کسب اطلاع کند.

جنگ علیه افغانستان، ایران، عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی و سودان نیز از سوی همین گروه پیشنهاد شده بود؛ یعنی طرحی که جرج بوش رسماً آن را طی گردهمایی ۱۵ سپتمبر ۲۰۰۱ در کمپ دیوید تصویب کرد.

ملاقاتم را با دبیر کل گروه کار کاخ سفید طی گردهمایی AFPO (انجمن زمین شناسان برای بررسی نظریه «اوج نفتی هوبرت» که امروز منحل شده است) در لیبسون به یاد می آورم. او درباره ذخیره اعلام شده سخنرانی کرد و گفت که «نظریه اوج نفتی هوبرت» نهائی شده و باید برای محدود کردن مصرف انرژی در ایالات متحده امریکا اقدام فوری به عمل آورد. در آن دوران به اشتباه به دلیل و برهانها و اطمینانی که به این نظریات داشت، باور کرده بودم.

با گذشت زمان پی بردیم که چنین تحلیلی کاملاً اشتباه است و از این دیدگاه پنج جنگ علیه افغانستان، عراق، لبنان، لیبیا و سوریه، بی هوده بوده است، حتی اگر امروز این برنامه ادامه یافته باشد. این اشتباه بزرگ در چشم انداز نباید موجب شگفتی مان بشود، زیرا حاصل «تفکر گروهی» بوده و به تدریج در بطن گروه جا باز کرده و تثبیت شده و بر اساس این امر هیچ کس گستاخی نمی آن را به خود راه نمی دهد، مگر به بهای تحمل خطر اخراج خود از «دایره خرد». این همان «پندار یگانه» است. مشاوران کاخ سفید کار خود را بر اساس نظریه مالتوسیانیسم Malthusianisme آغاز کردند و روی آن باقی ماندند، یعنی نظریه ای که طی قرن نوزدهم بر فرهنگ انگلیکان تسلط داشت. بر اساس این

نظریه جمعیت با آهنگ تصاعدی افزایش می یابد، در حالی که منابع تابع چنین افزایشی نیست. در نتیجه، با گذشت زمان و افزایش جمعیت، منابع کافی برای همه وجود نخواهد داشت.

توماس مالتوس بر آن بود که نظریه آدم اسمیت را نفی کند. بر اساس نظریه آدم اسمیت، وقتی بازار از هر گونه قاعده ای آزاد باشد، خود به خود تنظیم می شود. در واقع، مالتوس کشیش اهل انگلیس در نظریه او (اثبات نشده) دلیلی یافته بود که می توانست فقدان پاسخگوئی به نیازهای اهالی فقیر و بی شمار کلیسای قصبه او را توجیه کند. به چه کار می آید که به این افراد خوراک بدهیم، زیرا فردا بسیاری از فرزندان آنان از گرسنگی تلف خواهند شد. دولت جرج بوش به شکل گسترده به طیف واسپی WASP (سفید پوستان انگلوساکسون پروتستان) تعلق داشت و بسیاری از اعضای آن جزء صنایع نفتی بودند، برای مثال، معاون رئیس جمهور، چنی کارفرمای قدیمی شرکت خدماتی هالیبرتون Halliburton بود.

گرچه ذخیره نفت جهان برگشت پذیر نیست و در نتیجه روزی به پایان خواهد رسید، ولی چنین امری اجازه نمی دهد که پایان آن را نزدیک بدانیم. در سال ۲۰۰۱، بر اساس حجم نفت از نوع سعودی محاسبه می کردند، و برای مثال تصور نمی کردند که می توانند از ذخایر نفت ونزوئلا بهره برداری کنند که حجم آن می تواند طی یک قرن به کل نیازهای جهان پاسخ بگوید.

می بینیم که نظریه « منشأ انسانی گرمای آب و هوای زمین » از نظریه اوج نفت نزد هوبرت از اعتبار بیشتری برخوردار نیست، و تابع همان منطق مالتوسیانیسم است و علاوه بر این بیشتر به ثروت پیشگامان بورس شیکاگو برای حق دفع گاز کربنیک می افزاید (۲). این جریان با کسب وجهه مردمی بر آن بود که به غربیها در کاهش مصرف انرژی فسیلی و برای زندگی در جهانی که به پایان نفت نزدیک می شود، آموزش بدهد.

پایان بهای مصنوعی

افزایش بهای بشکه نفت تا ۱۱۰ دلار ظاهراً نظریه گروه دیک چنی را تأیید می کند، ولی سقوط ناگهانی آن به ۳۵ دلار خلاف آن را نشان داد. سقوط بهای نفت همان گونه که در سال ۲۰۰۸ به وقوع پیوست با اعلام مجازاتهای اروپا علیه روسیه شروع شد که موجب اختلال در نظم مبادلات بین المللی، جابه جایی سرمایه ها و به طور مشخص انفجار حباب سوداگری های نفتی شد. اینبار، ایالات متحده در تشویق برای ترویج بهای نازل نفت، ابزاری را جست و جو می کرد تا به این وسیله نیز اقتصاد روسیه را دچار ریزش کند.

وقتی عربستان سعودی چنین تمایلی را به نفع خود ارزیابی کرد، سقوط بهای نفت وخامت بیشتری یافت. ریاض بهای بشکه نفت را با اشباع بازار از نفت خام خود *Arabian light* بین ۲۰ تا ۳۰ دلار حفظ کرد. با اتخاذ چنین راهکاری، سرمایه گذاری در منابع انرژی بازگشت پذیر را برانداخت و در عین حال قدرت و درآمدش را برای دراز مدت تضمین کرد. عربستان در عین حال، به اخذ توافق همکاری در اپک OPEC برای پشتیبانی از این سیاست نائل آمد. اعضای کارتل تصمیم گرفتند که طی چند سال به ازای پول کمتر، قدرتشان را برای دراز مدت تضمین کنند.

در نتیجه، ترکش تیر کاهش قیمتها که به تشویق و اشنگتن علیه مسکو شلیک شده بود، سرانجام به خود ایالات متحده امریکا نیز اصابت کرد، طی دو سال بیش از ۲۵۰۰۰۰ محل کار در زمینه انرژی در جهان حذف شد که تقریباً نیمی از آن به خود ایالات متحده تعلق داشت. ۷۸٪ سکوها های نفتی متعلق به ایالات متحده تعطیل شد. حتی اگر کاهش تولید چندان قابل توجه نبوده، با وجود این، از دیدگاه انرژی، ایالات متحده احتمالاً استقلال بیشتری به دست نیاورده، ولی شاید دیری نخواهد پائید که به چنین استقلالی برسد.

و این فقط ایالات متحده آمریکا نیست : این ترکش به کل نظام سرمایه داری غرب اصابت کرده است. در سال ۲۰۱۵، توتال Total ۲،۳ میلیارد دلار را از دست داد، کونوکو فیلیپس ConocoPhillips ۴،۴ میلیارد دلار، BP شرکت نفت و گاز بریتانیایی ۵،۲ میلیارد دلار، شل Shell ۱۳ میلیارد دلار، اکسون Exxon ۱۶،۲ میلیارد دلار، شوروون Chevron نزدیک ۲۳ میلیارد دلار.

این وضعیت ما را به « نظریه کارتر » در سال ۱۹۸۰ باز می گرداند. در آن دوران، واشنگتن خود را مجاز می دانست که برای تضمین دستیابی به نفت، از نیروی نظامی در خاور نزدیک استفاده کند. سپس، رئیس جمهور ریگان ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده CentCom را برای کاربست همین نظریه ایجاد کرد. امروز در جهان از منابع مختلف و با روشهای بسیار متفاوت نفت استخراج می کنند. فانتسم « نظریه اوج نفت به گفته هوبرت » نیز ناپدید شده است. بر اساس این امر بود که رئیس جمهور اواما فرمان انتقال ستاد فرماندهی مرکزی را به ستاد فرماندهی اقیانوس آرام صادر کرد (نظریه « چرخش محوری به سوی آسیا »). دیدیم که این طرح با تراکم نیروهای مرکز فرماندهی در اروپای شرقی (EuCom) تغییر کرد، ولی وضعیت باید به همین شکل تحول یابد، اگر بهای نفت بخواد بین ۲۰ تا ۳۰ دلار برای هر بشکه متوقف باقی بماند، در این صورت، استخراج برخی از انواع نفت را کنار خواهند گذاشت و دوباره به نفت خام سعودی Arabian light روی خواهند آورد. در نتیجه از هم اکنون موضوع موضع گیری نیروها در خاور نزدیک مطرح می شود.

اگر واشنگتن چنین راهی را انتخاب کند، احتمالاً باید روشهای پنتاگون را تغییر دهد. نظریه اشتراوس یعنی « هرج و مرج سازنده »، اگر حکومت بر سرزمینهای پهناور را با تعداد اندکی در منطقه هدف گیری شده امکان پذیر کند، ولی برای بهره برداری از منابع وسیع آن، به وقت بیشتری نیاز خواهد داشت، این موضوع را در افغانستان، عراق و لیبیا می بینیم. با این حساب، شاید بهتر باشد به سیاستهای پارسایانه تری بازگردند، از سازماندهی گروه های تروریستی اجتناب کنند، صلح را بپذیرند، و امکان داد و ستد بازرگانی با دولت ها (یعنی آنچه از این دولتها باقی مانده) را فراهم آورند.

[1] “Energy Task Force Works in Secret”, Dana Milbank & Eric Pianin, *Washington Post*, April 16th, 2001.

[2] « 1997-2010 : L'écologie financière », par Thierry Meyssan, *Odnako (Russie) , Réseau Voltaire*, 26 avril 2010.

لینک متن اصلی در شبکه ولتر :

<http://www.voltairenet.org/article192232.html>

لینک متن فارسی در شبکه ولتر :

<http://www.voltairenet.org/article192271.html>

لینک گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی

<http://gahnamehvhvm.blogfa.com/post/856>